

REKHA NIF PARSA

مخاطب شد. دقیقاً یک دوراهی بود.
بین چه انتخاب‌هایی؟

من همان موقع هم برای یک فیلم آر تیبستی در حال صحبت با یک کارگردان بودم و فیلم از آن ژانری بود که به مذاق اهالی سینما خوش می‌آید و نقدی به من وارد نمی‌شد. اگر کارم را قابل قبول انجام می‌دادم می‌توانستم در آن گروه قرار بگیرم تا برای دیگران اینطور باشد که یک آدمی ورود کرده بدون اینکه بخواهد به او حمله‌ای وارد شود. این ماجرا گذشت و من دقیقاً در یک لحظه باید تصمیم می‌گرفتم که به تلویزیون بروم و برای مردمی بازی کنم که بعد از تمام شدن کار در کوچه و خیابان با آن‌ها مواجه می‌شوم و یا برای قشری بازی کنم که در یک فستیوال کار می‌بینند و در اخبار در مورد کار من می‌شنوند. در مورد آن کار دو، سه سال باید زمان می‌گذشت و کار به اکران میرسید تا شاید همه کار من را ببینند و متوجه بشوند که این دختر می‌خواهد بازیگری کند و با این کار معرفی شده‌است. آنجا بود که تصمیم گرفتم برای تعداد بیشتری مخاطب کار کنم؛ یعنی آن چیزی که دلم می‌خواست و در پس ذهنم بود که خودم هم در طولانی مدت منکرش می‌شدم، همین بود که بخواهم به سمت سریال یا این جنس از اتفاقات بروم. در ادامه هم به پیشنهاد «خوب، بد، جلف» رسید که من باز هم می‌گویم انتخاب سینمای کمدی برای من یک دوراهی بود که بعد از سریال آن را داشتم؛ یعنی اینکه صبر کنم یک کار سینمایی جدی که بخواهد قدم عجیب و غریبی در زندگی من باشد پیشنهاد شود و یا اینکه دوباره فیلمی را بازی کنم که کمدی باشد و حجم بیشتری از مخاطب را در بر بگیرد و تعداد بیشتری آن را ببینند. امیدوارم به کسی جسارت نشود اما من فکر می‌کنم اینکه تو بخواهی در طولانی مدت کار کنی و دیده شوی و یا مثلاً در یک سریال بازی کنی، کمی ریسک‌پذیری و شاید یک جنس عزت نفس و اعتماد به نفس لازم دارد که من هنوز آن را ندارم، من هم در نقطه صفر هستم.

چرا؟ مگر سریال بازی کردن ایرادی دارد؟

ببینید خاطر هم هست آن اوایل که نمایش خانگی هم داشت زیاد می‌شد تعدادی از بازیگران ما نسبت به اینکه بخواهند قسمت به قسمت و در پانزده یا هجده قسمت دیده شوند گارد داشتند. اعتقادشان این بود که باید من را نود دقیقه ببینند و تمام. به نظر من این که تو تصمیم بگیری در طولانی مدت یک قصه‌ای را پیش ببری و یا فیلمی مثل «خوب، بد، جلف» را بازی کنی که تقریباً می‌شود گفت امتحانش را پس داده‌ای و می‌دانی که حجم عظیمی از مخاطب دوباره متوجه تو می‌شود، به انتخاب برمی‌گردد و من ترجیح می‌دهم با دل و جان به این سمت آمدم که بخواهم این ژانر را امتحان کنم و در این فضا کار کنم تا با مخاطب بیشتری روبه‌رو باشم.

در زمانی شما میان انتخاب یک کار هنری و یک سریالی که ممکن است تمام ایران

را درگیر کند مانده بودید و انتخابتان قشر بیشتر بیننده بود و بعد از آن هم درگیر یک انتخاب کمدی و احیاناً انتخاب‌های جدی دیگر بودید ولی ترجیح‌تان این بود که پیمان قاسم‌خانی را انتخاب کنید که احتمالاً بیشتر در سینما مخاطب دارد. آیا این مساله نشان‌دهنده این است که کمیت برای شما مهم‌تر از کیفیت است؟

نمی‌خواهم اینطور به قضیه نگاه کنم اما من بعد از این فیلم هم خوشبختانه دوباره سر کارهای کمدی رفتم و انگار اینطور برای من چیده شده‌است. تاجایی که اذیتم نکند و تاجایی که به خودم نگویم دیگر کار کمدی بس است، جلوی خودم را نمی‌گیرم. وقتی بعد از یک اتفاق، یک ژانری از سینما چندین بار به سمت من می‌آید شاید نتوان گفت که خیلی عالی بوده‌ام ولی می‌شود گفت که احتمالاً دیده‌ها یا شنیده‌ها حاکی از این است که من در کمدی به اندازه سن و سال و تجربه خودم، توانسته‌ام یک قدم کوچک بردارم و این را نمی‌شود نادیده گرفت. از نظر من کسی که این مساله را نادیده می‌گیرد در درون خودش دارد با یک چیزی می‌جنگد کسانی که کمدی کار می‌کنند چندین سال جلوی خودشان را می‌گیرند که به ژانر جدی بیایند و این اتفاق ممکن است برای من هم رخ بدهد. من همچنان با ذوق و اشتیاق می‌گویم که سینمای جدی انتخاب من است ولی گاهی اوقات بسته به مسیر و اتفاقات و حواشی، چیزهایی برای تو چیده می‌شود که نباید به آن‌ها نه بگویی، چرا که شاید این تنها مسیر توست؛ در حال حاضر برای من هم دقیقاً همینطور است. بعد از سریال «پدر» تا کنون به طور مثال اگر ۱۰ فیلمنامه برای من آمده، به جرأت می‌توانم بگویم که از این تعداد ۸ یا ۹ فیلمنامه کمدی بوده‌است. **انگار این تفکر در سینمای ما وجود دارد که کسی که کمدی کار می‌کند بازیگر نیست، یک شخصیت بامزه است که می‌تواند جلوی دوربین هم برود اما این تصور بسیار غلط است چرا که شاید مهم‌ترین بازیگران تاریخ سینمای جهان، کمدین‌های خوبی هم بوده‌اند. تفکر خودت در این زمینه چی هست؟**

به نظر من مرز بسیار باریکی در این میان وجود دارد که تو فی نفسه بازیگر کمدی باشی یا اینکه بسته به یک سری تکنیک‌ها یا بازیگری و شیرینی در کارا کثرت بتوانی کمدی بازی کنی. چالش بزرگی که کمدی برای بازیگر ایجاد می‌کند، مخصوصاً برای روحیه‌ما که همه انگار ناخودآگاه کمی افسردگی و یأس فلسفی داریم، این است که بتوانیم آدم‌های شیرینی باشیم و روی یک پرده بزرگ قرار بگیریم، بتوانیم آدم‌ها را بخندانیم و در عین حال چپ‌پا یا مضحک و سبک نباشیم. من سینمای جدی را تجربه کرده‌ام ولی چیزی که سکانس به سکانس سرریال پیش می‌آمد با چیزی که در این

چند کار کمدی تجربه کرده‌ام متفاوت است و کمدی بیدارتر به نظر می‌رسد. به نظر من شباهت کمدی به تئاتر یک مقدار بیشتر است. یک بار اتفاق می‌افتد و تو در آن یک بار باید تیر خلاص را بزنی. در کمدی هم به همین شکل است، یعنی تو در برداشت یک و نهایتاً دو اگر نتوانی، باختی و سکانس را از دست داده‌ای. شاید این چالش برای من جذاب شد که دومین و سومین کمدی را هم بازی کردم و گفتم اشتکالی ندارد. این مسیر یک انتهای دارد و خودش هشدار می‌دهد و یا اینکه مخاطب تصمیم می‌گیرد که تو در این ژانر باشی یا نباشی. من فکر می‌کنم سینمای ما در این روزگار به شدت متاثر از فضایی است که مردم دارند آن را به وجود می‌آورند. یعنی اگر مردم تصمیم بگیرند که بعد از یک سریال یا فیلم بازیگری را دوست داشته باشند، آن بازیگر برای سینماگر، کارگردان و تهیه‌کننده هم جذاب می‌شود چرا که نسبت به آن بازیگر واکنش مثبت از مخاطب می‌گیرد.

ممکن است این مساله برای شما یک ریسک بزرگ محسوب شود و بعضی از کارگردان‌ها به سمت‌تان نیایند، چرا که یک تفکر غالب اشتباه وجود دارد و ممکن است شما در کسب‌های آن‌ها نباشید. این موضوع جالب و در مواردی تحسین‌برانگیز است که یک شخص می‌تواند تا این میزان نسبت به نظراتی که بر خلاف اوست بی تفاوت باشد و به نظر می‌رسد شما همیشه کاری که خودتان فکر می‌کنید درست است را انجام می‌دهید.

این خودرای بودن در تصمیم‌گیری نمود بیرونی داشته؟

بله، به شدت. نمود بیرونی آدم‌ها کاملاً برگرفته از تجربه‌های شخصی آن‌هاست. من فکر می‌کنم این یک مقدار به خاطر این است که من متعلق به دهه هفتاد هستم، یک دهه هفتادی که متاثر نبوده و نیستم به این دلیل که هیچوقت در دسته‌بندی‌های سینماگران جا نگرفته و نخواهم گرفت. فکر می‌کنم تاجایی که کم نیآورم و تا زمانی که تصمیم بگیرم در مسیر اتفاقات و جریانات قرار بگیرم و از مسائل و اتفاقات صحبت کنم تا بگویند که چقدر جدی و دغدغه‌مند است همین راه را بروم و می‌دانم که عقل آدم‌ها به چشمانشان است و نظرشان مرتب تغییر میکند. شما همین امروز درباره محیط زیست صحبت کنی اتکلت و روشنفکری می‌شوی و اگر از حقوق حیوانات دفاع کنی به یک مرتبه پیشنهادات سینمای هنری هم به سمت می‌آید! زمانی که مخاطب و سینماگر تا این حد می‌تواند مثل موم در دست فلان بازیگر باشد، من فکر می‌کنم جنگیدن برای اینکه در این خط بیتی که جایگاهت را حفظ کنی یا به دست‌آوری خیلی ارزشی ندارد و اصلاً خنده دار هم هست. یعنی یک روز گاری می‌آیند به فلان بازیگر بابت استایل و ظاهرش ناسزا می‌گویند